



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر تاریخ: ۱۱/آبان/۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی مقدمه چهارم - مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۸

تقسیمات مقدمه (۲. مقدمه شرعی، عقلیه، عادیه - رجوع مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه - ۳. مقدمه وجودیه،

صحت، علم، وجوب)

جلسه: ۱۸

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

همانطور که در بحث از صحت تقسیم به مقدمه عقلیه، شرعیه و عادیه بیان شد محقق خراسانی معتقدند مقدمه شرعیه به مقدمه عقلیه رجوع می‌کند و به همین دلیل این تقسیم مقدمه وجهی ندارد.

رجوع مقدمه شرعیه به مقدمه عقلیه در جلسه قبل مورد بررسی قرار گرفت و به این نتیجه رسیدیم که آنچه محقق خراسانی به آن ملتزم شده‌اند خالی از اشکال است.

رجوع مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه

در مقدمه عادیه نیز همانند مقدمه شرعیه دو تفسیر وجود دارد که طبق یک تفسیر مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه رجوع می‌کند و بر طبق تفسیر دوم مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه رجوع نمی‌کند، هر چند بر اساس تفسیر دوم، مقدمه عادیه از محل بحث خارج می‌شود؛ لذا لطمه‌ای به ادعای رجوع مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه نمی‌زند.

لذا جهت روشن شدن بحث دو احتمال موجود در مقدمه عادیه را بیان می‌کنیم تا معلوم گردد طبق کدام احتمال مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه رجوع و طبق کدام احتمال مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه رجوع نمی‌کند.

احتمال اول

مقدمه عادیه عبارت است از مقدمه‌ای که امکان ذاتی و وقوعی تحقق ذی المقدمه بدون آن نیز وجود دارد. لکن عادتاً برای وصول به ذی المقدمه از این مقدمه استفاده می‌گردد. به عبارت دیگر اگر این مقدمه عادیه تحقق پیدا نکند، تحقق ذی المقدمه بدون آن امکان ذاتی بلکه امکان وقوعی دارد اما در عرف عادت این است که از این مقدمه برای تسهیل و سهولت بیشتر جهت رسیدن به ذی المقدمه استفاده کنند.

اگر این معنا را پذیرفتیم دیگر تعریف مقدمه عقلیه بر این قسم منطبق نمی‌شود، لذا «فلا ترجع الی المقدمه العقلیه» زیرا همانطور که در تعریف مقدمه عقلیه بیان شد، مقدمه عقلیه عبارت است از چیزی که ذی المقدمه بر آن عقلاً متوقف است و اصلاً بدون این مقدمه امکان تحقق ذی المقدمه نمی‌باشد. لذا با توجه به این احتمال و ملاحظه تعریف مقدمه عقلیه اساساً تعریف مقدمه عقلیه قابل انطباق بر مقدمه عادیه نمی‌باشد.

پس اگر این تعریف را در مقدمه عادیه قبول کنیم، مقدمه عادیه قطعاً به مقدمه عقلیه رجوع نمی‌کند و این دو مقدمه دقیقاً نقطه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، زیرا طبق تفسیر اول، مقدمه عادیه عبارت است از چیزی که ذی المقدمه بدون آن امکان تحقق دارد در حالی که در تعریف مقدمه عقلیه بیان شد که عبارت است از چیزی که امکان تحقق ذی المقدمه بدون آن وجود ندارد.

اما مسئله اصلی در این بحث این است که به طور کلی مقدمه عادیه به این معنا از محل نزاع خارج است. زیرا همانطور که بیان شد بحث ما در مقدمه واجب عبارت است از اینکه آیا بین ذی المقدمه که متوقف بر مقدمه است و عقل این توقف را می‌فهمد ملازمه‌ای وجود دارد یا خیر؟ یعنی از وجوب ذی المقدمه وجوب مقدمه را کشف می‌کنیم یا خیر؟

لذا هنگامی که نزاع در مقدمه واجب بر این اساس استوار است که ابتدا درک توقف ذی المقدمه بر مقدمه توسط عقل باید انجام گیرد و عقل حکم کند که ذی المقدمه بدون وجود مقدمه امکان تحقق ندارد تا در اصول بحث کنیم که اگر ذی المقدمه‌ای وجوب شرعی داشت و عقل هم حکم به آن کرد و فهمید که ذی المقدمه، متوقف بر یک مقدمه‌ای است، آیا ما می‌توانیم کشف کنیم وجوب شرعی مقدمه را یا نه؟ اگر نزاع در مقدمه واجب این گونه است، با تفسیری که برای مقدمه عادی بیان شد مقدمه عادیه داخل در محل نزاع نیست.

بنابراین چون در مقدمه عادیه مسئله توقف واقعی ذی المقدمه بر مقدمه مطرح نیست لذا از محل بحث خارج است.

احتمال دوم

مقدمه عادیه عبارت است از مقدمه‌ای که تحقق ذی المقدمه بدون آن ذاتاً محال نیست هر چند ممکن است محال وقوعی باشد. جهت روشن شدن فرق احتمال اول و احتمال دوم می‌گوییم: فرض کنید برای رفتن به طبقه سوم یک ساختمان حتماً نصب سلم لازم است ولی نصب سلم مقدمه عادیه برای کون علی السطح است. چون بدون نصب سلم نیز امکان ذاتی کون علی السطح وجود دارد. یعنی انسان بدون اینکه از وسیله‌ای کمک بگیرد مثلاً می‌تواند به پرواز در آید و بالای پشت بام برود. به عبارت دیگر از نظر عقلی از فرض پرواز انسان محالی لازم نمی‌آید هر چند وقوعاً پرواز انسان بدون وسیله محال است. (منظور از محال ذاتی یعنی از آن اجتماع نقیضین یا ارتفاع نقیضین لازم نمی‌آید).

حال با توجه به این مطلب باید دید آیا مقدمه عادیه به معنای دوم رجوع به مقدمه عقلیه می‌کند یا خیر؟

درست است که تحقق ذی المقدمه بدون مقدمه در مقدمات عادیه محال ذاتی نیست اما همانطور که بیان شد محال وقوعی می‌باشد. لذا می‌توان گفت که تعریف مقدمه عقلی بر مقدمه عادیه قابل انطباق است. به بیان دیگر اگر تحقق ذی المقدمه بدون مقدمه محال وقوعی شد قهراً مصداق توقف ذی المقدمه بر مقدمه می‌باشد و بر این اساس تعریف مقدمه عقلیه منطبق بر مقدمه عادیه می‌باشد. زیرا همانطور که بیان شد مقدمه عقلی چیزی است که وجود ذی المقدمه بر آن متوقف است و این تعریف بر مقدمه عادیه به معنای دوم منطبق است لذا می‌توان گفت: «یرجع الی المقدمه العقلیه» و آن را در محل نزاع داخل کرد.

پس طبق احتمال اول مقدمه عادیه به مقدمه عقلیه رجوع نمی‌کند اما اساساً از محل نزاع خارج است اما مقدمه عادیه طبق احتمال دوم رجوع به مقدمه عقلیه می‌کند و طبق این معنا مقدمه عادیه می‌تواند داخل در محل نزاع باشد.

نتیجه کلی در تقسیم دوم

و کیف کان فتحصل من ذلك كله ان التقسيم الثانی غیر مفید، یعنی با توجه به اینکه مقدمه شرعی و مقدمه عادی به مقدمه عقلیه رجوع می کنند، تقسیم مقدمه به مقدمه شرعی و عادی و عقلیه غیر مفید و بلاوجه است. زیرا اگر این دو مقدمه یعنی مقدمه عقلیه و شرعی به مقدمه عادی رجوع کند وجهی برای ذکر تقسیم نیست و اگر مقدمه عادی رجوع نکند از محل نزاع خارج می شوند.

تقسیم سوم از تقسیمات مقدمه

مقدمه به یک اعتبار به چهار قسم، تقسیم می گردد.

«المقدمه علی اقسام اربعه مقدمه وجود، مقدمه صحت، مقدمه وجوب و مقدمه علم»

مقدمه وجود: منظور از مقدمه وجود یعنی «ما يتوقف وجود ذی المقدمه عليه» یعنی چیزی که وجود ذی المقدمه متوقف بر آن است. لذا هر چیزی که وجود ذی المقدمه متوقف بر آن باشد مقدمه وجود شمرده می شود. اکثر مقدماتی که تا کنون بیان شد از این قبیل است. مثلا اجزاء که وجود ذی المقدمه و وجود مرکب متوقف بر وجود اجزاء و شرط و سبب و عدم مانع است، همه از مقدمات وجود می باشند. به عبارت دیگر اگر سبب، شرط و عدم مانع محقق نشوند و علت تامه برای تحقق شی وجود نداشته باشد مرکب و ذی المقدمه نیز تحقق پیدا نمی کنند.

مقدمه صحت: منظور از مقدمه صحت یعنی «ما يتوقف صحه ذی المقدمه عليه» یعنی چیزی که صحت ذی المقدمه متوقف بر آن است مثل طهارت بالنسبه الى الصلوه که طهارت مقدمه صحت نماز شمرده شده است. البته ممکن است طهارت به عناوین دیگر مقدمات نیز معنون شود. یعنی هم می تواند بنابر پذیرش این اقسام، مقدمه صحت نماز باشد هم می تواند به عنوان مقدمه خارجی نماز باشد زیرا طهارت شرط نماز است لذا گاهی این اقسام با هم متداخل می شوند و چیزی هم مقدمه خارجی شمرده می شود و هم مقدمه شرعی و در عین حال می تواند مقدمه صحت نیز باشد.

مقدمه وجوب: منظور از مقدمه وجوب یعنی «ما يتوقف الوجوب النفسی لذی المقدمه عليه» یعنی چیزی که وجوب نفسی ذی المقدمه متوقف بر آن است. به عبارت دیگر آنچه که وجوب فعلی ذی المقدمه متوقف بر آن است، مثل استطاعت نسبت به حج، یعنی حج واجب است ولی وجوب حج متوقف بر استطاعت است و استطاعت مقدمه وجوب حج شمرده می شود نه مقدمه خود حج.

مقدمه علم: منظور از مقدمه علم یعنی چیزی که علم به اتیان ذی المقدمه متوقف بر آن است به عبارت دیگر چیزی که یقین به اتیان ذی المقدمه متوقف بر وجود آن است. یعنی اگر قصد یقین پیدا کردن به اتیان به ذی المقدمه را داریم باید مقدمه علم را محقق کنیم. لذا گاهی از مقدمه العلم به مقدمه علمیه نیز تعبیر می کنند. مثلا شخصی که قصد دارد صورتش را بین انگشت ابهام و انگشت وسطی بشوید از باب مقدمه و به جهت اینکه یقین پیدا کند آن مقدار واجب را شسته، باید مقداری از اطراف این حد تعیین شده را هم بشوید تا یقین حاصل کند که آن مقدار واجب شسته شده است لذا به این مقدمه، مقدمه علمیه یا مقدمه العلم گفته می شود یا شخصی که قصد خواندن نماز را دارد اما جهت قبله را نمیداند به جهت اینکه یقین حاصل کند که نمازش را خوانده از باب انجام مقدمه العلم باید به چهار طرف نماز بخواند.

بعد از تعریف این چهار قسم همان دو جهتی که در دو تقسیم گذشته مورد بررسی قرار گرفت در رابطه با این چهار قسم بیان می‌شود ولی به علت کم اهمیت بودن آن به سرعت از آن عبور می‌کنیم. به عبارت دیگر در ما نحن فیه نیز ابتدا باید پیرامون صحت تقسیم بحث کنیم که آیا اصلاً این تقسیم درست است یا خیر، سپس در مورد دخول این اقسام در محل نزاع بحث کنیم به این معنا که آیا همه این اقسام داخل در محل نزاع در مقدمه واجب می‌باشند یا خیر؟

یعنی مثلاً اگر شستن صورت برای وضو به عنوان مقدمه نماز لازم است آنگاه بحث می‌کنیم که شستن مقداری از اطراف معین شده به عنوان مقدمه علمیه برای وضو هم واجب است یا نه؟

پس در تقسیم سوم مقدمات در واقع باید در دو جهت بحث کنیم؛ اول: بحث از صحت تقسیم، دوم: بحث از دخول این اقسام در محل نزاع.

جهت اول: صحت تقسیم

اما در مورد مقدمه وجود: «فلا ريب في انها قسم من اقسام المقدمه» در این که مقدمه الوجود یک قسمی از اقسام مقدمه است تردیدی نیست «وهو القدر المتيقن من محل النزاع» قدر متیقن از بحث در مقدمه واجب همین قسم است. یعنی در مورد مقدمه الوجود قطعاً اختلاف واقع شده که اگر وجود ذی المقدمه متوقف بر وجود مقدمه است آیا عقل حکم به ملازمه بین وجوب شرعی ذی المقدمه و وجوب شرعی مقدمه می‌کند یا خیر؟

مسئله مقدمه وجود از اقسام مقدمه می‌باشد و مسلماً و یقیناً این قسم از مقدمه در محل نزاع داخل می‌باشد.

بحث جلسه آینده

اما سه قسم دیگر یعنی مقدمه صحت، مقدمه وجوب و مقدمه علم آیا در مقابل مقدمه الوجود می‌باشند و هر یک، قسمی مستقل می‌باشند یا آن‌ها نیز رجوع به مقدمه الوجود می‌کنند، بحثی است که آن را در آینده دنبال خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمين»